روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱۶ اسفند ۱۳۹۹ • ۲۲ رجب ۱۴۴۲ • ۶ مارس ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۵۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۸:۲۲
اذان صبح فردا ۵:۰۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

مراسم روز درختکاری و آیین کاشت نهال در منطقه سد اکباتان همدان برگزار شد. عکس: رضا زنگنه، میزان

خبر

ناوالنی درخشان‌ترین زندانی روسیه

پس از تأیید این شایعه که الکسی ناوالنی دست‌کم نخستین بخش از محکومیت دوسال‌ونیمه‌اش را در زندان شماره دو (آی‌کِی۲) در منطقه ولادیمیر خواهد گذراند، یک زندانی سابق برای او این پیغام را فرستاد: «خود را برای قطع ارتباط با بشریت آماده کن!». کنستانتین کوتوف، فعال سیاسی که بیش از یک سال در زندان آی‌کی۲ در صدکیلومتری شرق مسکو محبوس بوده است، می‌گوید که انتخاب این زندان خشن، تصادفی نیست. برخی از مراکز بازداشت در روسیه نسبتا آزاد هستند و زندانیان اجازه دارند برنامه روز خود را خودشان تعیین کنند. برخی از زندان‌ها را نیز خود زندانیان اداره می‌کنند. در بعضی از این مراکز، زندانیان حتی می‌توانند ترانه‌های «هیپ‌هاپ» خود را هم ضبط کنند. اما نه در آی‌کی۲! در این زندان همه مکالمات شنود می‌شود، تلفن همراه ممنوع است، حساب‌های ایمیل مسدود می‌شود و زندانیان باید یک نظم خسته‌کننده را دنبال کنند که وقت دیگری برایشان باقی نمی‌گذارد. با صدای شیپور بیدارباش در ساعت شش صبح، زندانیان باید نظافت کنند، لباس بپوشند و به سرود ملی روسیه گوش فرادهند. سپس وقت انجام حرکات ورزشی با فرمان بلندگوی زندان است. صبحانه و شمارش زندانیان به دنبال آن می‌آید. شمارش زندانیان که ممکن است تا یک ساعت طول بکشد، در فضای باز و بی‌توجه به وضع هوا انجام می‌شود. زندانیان باید در یک صف، با دست‌های در پشت سر گره‌کرده، بدون حرکت بایستند.

پارس همیشه با شما می‌ماند

جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۱۶-۴۴۹۰۵۱۱۵ تماس حاصل فرمایید و یا به سایت و اینستاگرام پارس الکترونیک مراجعه کنید

www.parselectric.ir parselectric.ir

PARS
کارخانجات پارس الکتریک

زنان

محوشدن یقه‌صورتی‌ها

سیمین کاظمی

کار به زنان قدرت می‌دهد که در مناسبات نابرابر جنسیتی وضعیت بهتری کسب کنند. به آنها توان مقابله با ستم جنسیتی می‌دهد. استقلال اقتصادی، آنها را از تسلیم و فرمانبری از مردان بازمی‌دارد. عزت نفس را در آنها تقویت می‌کند و اجازه می‌دهد از انزوای خانه و محدودیت‌های محیط خانواده رها شوند. کار به زنان امکان آگاهی و سهم‌خواهی می‌دهد. امکان می‌دهد آنها درک بهتری از جهان پیرامون پیدا کنند. کار مسیر مشارکت اجتماعی و سیاسی را هموار می‌کند. اما با تمام پیامدهای مثبتی که کار برای برکشیدن زنان از حضیض فرودستی می‌تواند داشته باشد، سهم زنان از اشتغال به آسانی به دست نمی‌آید و اشتغال و برخوردارشدن از دستمزد عادلانه کماکان یکی از مطالبات تحقق‌نیافته زنان است. در ایران مشارکت اقتصادی زنان در چهار دهه اخیر همواره زیر ۱۸ درصد بوده و در سال ۲۰۲۰ ایران از نظر مشارکت اقتصادی زنان در بین ۱۵۳ کشور در جایگاه ۱۴۷ قرار داشته که نشان‌دهنده ناچیزبودن میزان مشارکت اقتصادی زنان در کشور است. وضعیت نامطلوب اقتصادی زنان به همین مشارکت اقتصادی اندک محدود نمی‌شود و آنچه اشتغال زنان را به عرصه‌ای برای شکل‌گیری اشکال نوپدید تبعیض جنسیتی تبدیل کرده، اعمال تقسیم کار جنسیتی در حوزه اشتغال است که زنان را به بخشی از بازار کار سوق داده که ناپایداربودن و کم‌مزدبودن مهم‌ترین مشخصه آن است. تقسیم کار جنسیتی که زنان را به کارهای خانگی موظف می‌کند، به‌عنوان میراث تاریخی مردسالاری، سایه خود را بر حوزه اشتغال نیز افکنده است؛ به‌طوری‌که بر اساس آن، زنان برای مشاغلی مناسب شناخته می‌شوند که زنانه به شمار می‌روند. با زنانه و مردانه‌شدن مشاغل، اکنون زنان به‌عنوان کارگران یقه‌صورتی عمدتا در کارهایی مثل مراقبت، پرستاری، آموزش، مددکاری و مانند اینها مشغول به کارند که نه دستمزد منصفانه‌ای نصیب‌شان می‌شود، نه امید ترقی در آنها هست و نه از ثبات و پایداری برخوردارند. حتی اگر زنان به مشاغل تولیدی نیز وارد شوند، بازار کار به لحاظ جنسیتی به گونه‌ای سازمان یافته که کار زنان با برچسب «کار بدون مهارت»، ارزش‌زدایی و بی‌ارج می‌شود؛ بنابراین اجرت کمتری هم به آن تعلق می‌گیرد. درحال‌حاضر وضعیت کار زنان چنان است که با وزش هر نسیم ناموافقی ممکن است از دست برود و بازیافتنش هرگز ممکن نشود؛ چنان‌که یا موانع خانوادگی و محدودیت‌های اعمال‌شده توسط شوهر، پدر و... زن را از ادامه اشتغال بازمی‌دارد یا سیاست‌های سطح کلان که بر ترجیح خانه‌نشینی زنان استوارند، مانع از اشتغال زنان می‌شوند. نمونه‌ای از این سیاست‌ها، تغییر سیاست جمعیتی و تصمیمات بعد از آن است که نه‌تنها در بُعد نظری، خانه‌نشینی را به‌عنوان یک آرمان برای زنان ترویج می‌کند، بلکه در عمل هم با فراهم‌نکردن بستر اشتغال و از دسترس خارج‌کردن فرصت‌های شغلی به خانه‌نشینی زنان منجر شده است. در این راستا حتی اگر تصمیمی به ظاهر برای حمایت از زنان اتخاذ شده، در عمل به زیان زنان تمام شده است که از این جمله می‌توان به افزایش مرخصی زایمان در سال‌های گذشته اشاره کرد که منجر به اخراج گسترده زنان از بازار کار و امتناع کارفرمایان از استخدام زنان به‌ویژه زنان متأهل شد. با وقوع همه‌گیری کووید۱۹ و بنا بر اقتضائات بیماری مُسری بسیاری از مشاغل و کسب‌وکارها تعطیل شدند و به‌این‌ترتیب بازار کار ثانویه که ملجأ زنان بود، ناامن‌تر از هر زمان دیگری شد. بسیاری از مشاغل ناپایدار و متزلزل از دست رفتند و خروج گسترده زنان از بازار کار در سکوت و خاموشی و بدون آنکه تأسف و اندوهی برانگیزد، رخ داد. علت هم آن است که کارگران یقه‌صورتی که کارشان کم‌مهارت و بی‌ارزش خوانده می‌شود و دستمزد درخور توجهی دریافت نمی‌کنند، هرگاه کارشان را از دست بدهند، غَبنی به حساب نمی‌آید که برای جبرانش اقدامی به عمل آید. از طرفی بنا بر مفروضات جنسیت‌زده جامعه مردسالار، کار زن ضروری نیست و بیش از کمک‌خرج زندگی و پول مانتو به حساب نمی‌آید، پس اگر از دست رفت جای تأسف ندارد. یک گزارش تحلیلی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در پاییز ۱۳۹۹ و با گذشت کمتر از یک سال از اعلام همه‌گیری کووید۱۹، نرخ مشارکت اقتصادی زنان به ۱۴.۱ درصد کاهش یافته و بیش از یک‌میلیون و ۱۲ هزار نفر از مجموع ۱.۵ میلیون نفر جمعیت خارج‌شده از بازار کار زنان بوده‌اند. علاوه بر این جمعیت غیرفعال در پاییز ۹۹ نسبت به پاییز ۹۸، به تعداد دومیلیون‌و ۱۸۱ هزار نفر افزایش یافته که بیش از یک‌میلیون‌و ۳۷۰ هزار نفر زن هستند. با وجود این خسران عظیم زنان در حوزه اشتغال، در اخبار یک گزاره آماری بیش از همه منتشر و برجسته شد که نرخ بی‌کاری زنان کاهش یافته و جمعیت زنان بی‌کار از ۹۳۶ هزار نفر در پاییز گذشته به ۷۰۰ هزار نفر کاهش یافته است. چنین خبری اگرچه در نظر اول خوشحال‌کننده است، ولی در شرایطی که وضعیت بازار کار نامطلوب است و بسیاری از کسب‌وکارها به دلیل همه‌گیری تعطیل شده‌اند، عجیب به نظر می‌رسد؛ اما اگر به تعاریف و مفاهیم آماری کار و اشتغال توجه شود، نه‌تنها رفع حیرت می‌شود، بلکه واقعیت تأسف‌آور دیگری درباره وضعیت اقتصادی زنان مشخص می‌شود. بر اساس تعریف، جمعیت فعال اقتصادی هم شاغلان و هم بی‌کاران را در بر می‌گیرد و جمعیت غیرفعال، گروهی هستند که نه شاغل‌اند و نه به دنبال شغل هستند. وقتی خبر کاهش جمعیت زنان بی‌کار را در کنار افزایش جمعیت زنان غیرفعال بگذاریم، این واقعیت آشکار می‌شود که بخشی از زنان بی‌کار که از یافتن شغل ناامید و سرخورده شده‌اند، اکنون دیگر نه در شمار جمعیت بی‌کار، بلکه جزء جعیت غیرفعال هستند. در واقع با در کنار هم گذاشتن همه شاخص‌های آماری است که می‌توان به وضعیت نگران‌کننده اشتغال زنان پی برد و دانست که بعد از همه‌گیری تا چه حد این وضعیت بدتر شده است. بدون تردید بیرون‌راندن زنان از حوزه اشتغال و سرخورده‌شدن و ناامیدی آنان از یافتن کار در سال ۱۳۹۹ را نمی‌توان به طور کامل به شرایط همه‌گیری کووید۱۹ نسبت داد، بلکه چنین وضعیتی نشان‌دهنده اعمال تبعیض جنسیتی در سطح کلان است که به تعمیق شکاف جنسیتی و ازدست‌رفتن هر امیدی برای رسیدن به برابری جنسیتی منجر می‌شود. شرایط کنونی فراتر از همه‌گیری، محصول نادیده‌گرفتن ضرورت اشتغال زنان است که به آسیب‌پذیری بیشتر زنان در جامعه و تثبیت فرودستی آنها منجر شده است. آنچه می‌تواند به جبران این وضعیت کمک کند، حمایت از اشتغال زنان به‌عنوان یک حق انسانی و اجتماعی و نیز یک عامل محافظت‌کننده از زنان در برابر ستم جنسیتی و آسیب‌های اجتماعی است.

حاشیه‌نگار

تعقل در محیط هیجان‌زده

رضا صدیق

هرچه به انتخابات نزدیک‌تر شویم، جاروجنجال بیشتر خواهد شد و همهمه بالاتر می‌گیرد. تمام این پروسه و تمام این فضای آشنای ترسیم‌شده، تنها یک هدف دارد: هیجانی‌شدن؛ اما نکته دقیقا در همین هیجانی‌شدن است. چه می‌شود که آدمی به هیجان می‌رسد و بنا بر هیجانش رفتار می‌کند و تصمیم می‌گیرد؟ هیجان شاید غریزی‌ترین واکنش انسان به اطراف باشد. تماشای کودکی که از شیرخوردن هیجانی می‌شود یا از بازی با یک اسباب‌بازی به اوج هیجان می‌رسد، شاید بیانگر همین خصلت غریزی باشد. در حیوانات نیز هیجان به همین شکل بدوی نمایان می‌شود، کبوتر یا سگی که بنا بر موقعیتی پرپر می‌زند و دم تکان می‌دهد. هیجان را شاید بتوان غریزه‌ای در رفتار آدمی دانست که در یک ظرف با تعقل قرار نمی‌گیرد. کلیشه‌ای‌ترین جمله از کودکی‌مان تا امروز همین بوده که تفاوت انسان و حیوان در همین مسئله تعقل است. تعقل نه به معنای دودوتا چهارتاکردن بلکه به معنی عقلانیتی که آدمی را به سمت حقیقت رهنمود کند و هیجان، به‌دلیل شکلی که در رفتار ایجاد می‌کند، توان این موضوع را ندارد. آدمی با هیجان راهی به کشف و شهود نمی‌برد و به عکس، از مسیر حقیقت نیز دورتر می‌افتد. به همین سبب است که شاید عین‌القضات در دفاعیات پیش از اعدامش در دادگاه می‌گوید: «آنگاه که حق بر سریرت‌ها (لوح وجود) آشکار شود، دیگر نه جای بیم است و نه امید». این جمله عین‌القضات گویی خط بطلانی است بر هر آن چیز که آدمی را از آن اطمینان قلب دور می‌کند. بیم و امید دو بازوی هیجان‌اند. ترس هیجان می‌آفریند و امید نیز سبب‌ساز هیجانی‌شدن است. آن هنگام که این دو بازو نباشند، آدمی تنها مأمن خود را تعقل خواهد یافت.

این کلام به این معنا نیست که نفس هیجان رد است. در مکالمه‌ای میان میرداماد و ملاصدرا، میر از او می‌پرسد که مگر آنچه از او ساطع می‌شود جز خیر نیست؟ ملا پاسخ می‌گوید که چنین است و میر سپس می‌گوید پس چگونه است که نفس اماره را خالق در وجود انسان قرار داده که سبب‌ساز گناه است؟ ملا پاسخ می‌گوید که اگر نفس اماره نبود، انسان قادر به تولید مثل نبود و نفس اماره خیر است اگر در جهت خیر حرکت کند. این نکته باریک، درباره هیجان نیز صدق می‌کند، اما نکته درباره همین جهت حرکت است. زمانه زیست ما و این شکل زندگی، به‌دلیل شکل ساختاری‌ای که پیدا کرده، تشخیص سخت و فهم وقایع سخت‌ترشده است. تمییزدادن موضوع مورد بحث که چه زمان در جهت خیر حرکت می‌کند و چه زمان در جهت شر، به فهم صورت‌مسئله نیاز دارد و این فهم حاصل نمی‌شود مگر اینکه بتوان وقایع را از بیرون تماشا کرد و به استنتاج رسید. هدف، تشخیص و تمییزدادن هیجانی است که می‌تواند در یکی از این دو مسیر حرکت کند. این هیجان اگر خالی از تعقل باشد آیا می‌تواند همچون همان حکایت نفس اماره باشد؟ در محیط هیجان‌زده چگونه می‌توان تعقل کرد؟ چگونه می‌توان منفعل نبود و اما هیجان‌زده نیز نشد؟ تعقل در زمان هیجان‌زدگی، چگونه حاصل خواهد؟ پاسخ این سؤال‌ها همان نکته‌ای است که در ماه‌های پیش‌رو اهمیت دانستنش برای جامعه، بیش از پیش خواهد بود. دانستن این مهم که در هنگام انتخاب، هیجان چون سم است بر پیکر بی‌جان، پس به‌دنبال پاسخ برای یافتن شکل عقل‌ورزی در محیط هیجان‌زده باید بود؛ عقل‌ورزی‌ای که روشنگرانه از هیجان محیط بکاهد و به عقلانیت فضا کمک کند.

رسانه

دروغ مرگ «اسلامی‌ندوشن» یک آبروریزی رسانه‌ای

پژمان موسوی

● چهارشنبه‌شب گذشته، خبر دروغ درگذشت دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن، در عرض چند دقیقه، آن‌قدر وسیع و گسترده منتشر شد که بسیاری از چهره‌ها و صفحات معتبر مجازی هم اسیر آن صحنه‌آرایی عجیب شدند و برای اینکه از قافله عقب نمانند، اقدام به بازنشر این خبر کردند.

این «شایعه» که خیلی زود «خبر» شد، نقطه‌عطفی است مهم در بررسی نقش و جایگاه رسانه‌های رسمی و حرفه‌ای، تأثیر آنها در فضای مجازی و بی‌آبرویی انتشار خبری از پایه دروغ.

بگذارید ماجرا را خیلی سریع با هم مرور کنیم؛ چهارشنبه حوالی ساعت ۹ شب یکی، دو اکانت توییتری و چند کانال تلگرامی، اطلاعیه‌ای بی‌نام‌ونشان را منتشر کردند که در آن فوت دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن اطلاع‌رسانی شده بود. سر و شکل این اطلاعیه آن‌قدر حرفه‌ای و وزین تنظیم شده بود که در همان دقایق اول، برخی از کانال‌ها و اکانت‌های دیگر توییتری، با استناد به آن، درگذشت این استاد فرزانه دانشگاه را به جامعه دانشگاهی و ادیبان و اهالی فرهنگ ایران تسلیت گفتند و برای خانواده آن مرحوم صبر آرزو کردند. هنوز اما در حالی که ساعت حوالی ۱۰:۳۰ شب بود، خیلی‌ها با تردید به اصل خبر نگاه می‌کردند و از بازنشر آن خودداری کردند. در ادامه همین تردیدها هم بود که برخی منتشرکنندگان اولیه خبر و برخی دیگر، با حذف خبر اولیه و ارائه توضیحی کوچک که «هنوز چیزی مشخص نیست»، اقدام به حذف خبر درگذشت ایشان کردند. حوالی ساعت ۱۱:۳۰ شب اما، خبرگزاری ایرنا خبری کوتاه را با این مضمون منتشر کرد: «دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن، استاد و ادیب برجسته، مترجم، شاعر، فردوسی‌شناس، مؤلف، حقوق‌دان، سفرنامه‌نویس و از بزرگان نثر فارسی،

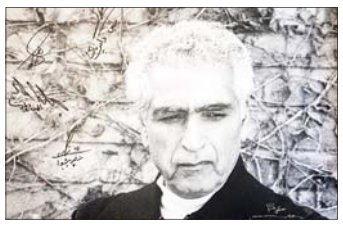

در ۹۶سالگی از دنیا رفت». همین خبر دوخطی، در عرض چند دقیقه مثل توپ ترکید و این بار دیگر تمامی صفحات و اکانت‌های رسمی و غیررسمی تلگرام، توییتر، اینستاگرام و برخی وب‌سایت‌های خبری این خبر را با آب‌وتاب و با قطعیتی مثال‌زدنی منتشر کردند. البته طبیعی هم بود وقتی بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین خبرگزاری کشور این خبر را منتشر کرده است، این اتفاق بیفتد. هنوز اما شب پایان نیافته بود؛ برخی دیگر که هنوز هم خبر را باور نکرده بودند، در تماس با خانواده استاد و دکتر اصغر دادبه، رئیس شورای نشر آثار دکتر اسلامی‌ندوشن، با حقیقتی دیگر روبه‌رو شدند: «استاد در سلامت هستند و جز عوارض کهولت سن، مشکل دیگری ندارند». همین خبر کافی بود که در فاصله ساعت ۱۲:۱۵ تا یک بامداد، تمامی آن اکانت‌ها و صفحات رسمی و غیررسمی، خبر درگذشت استاد را حذف و توضیحات خانواده و دکتر اصغر دادبه را در تکذیب این خبر منتشر کنند. بماند که خیلی‌ها هم اساسا زحمت حذف خبر فوت را به خود ندادند و برخی‌ها هم هنوز دارند همان خبر اولیه ایرنا مبنی بر درگذشت این استاد فرزانه را منتشر می‌کنند! این دروغ، تکذیبش و بازتاب و واکنش‌های پس از آن، دو نکته مهم در خود نهان داشت؛ اول اینکه با وجود حاکمیت بلامنازع فضای مجازی غیررسمی در سپهر رسانه‌ای ایران، هنوز هم این رسانه‌های حرفه‌ای و رسمی هستند که «اعتبار» دارند و تا زمانی که آنها خبری را تأیید یا رد نکنند، آن خبر رسمیت نمی‌یابد و به صورت گسترده منتشر نمی‌شود.

نکته دوم اما بی‌حیثیتی و بی‌آبرویی رسانه‌های حرفه‌ای، از پس انتشار این خبر دروغ بود، رویدادی که بار دیگر روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و رسانه‌هایشان را در معرض اتهام بزرگ بی‌دقتی و بی‌اخلاقی حرفه‌ای قرار داد؛ موضوعی که نه‌فقط دامن خبرگزاری ایرنا، بلکه عملا دامن طیف بزرگی از روزنامه‌نگاران را گرفت و پس از این هم خواهد گرفت.

می‌ماند یک انتقاد صنفی-حرفه‌ای به دوستانمان در خبرگزاری ایرنا. پرسش کوتاه و ساده است: واقعا تفاوت ما با شبه‌روزنامه‌نگاران و فعالان فضای مجازی چیست؟ مگر ما برخلاف آنها، نباید «دقت» را جایگزین «سرعت» کنیم؟ مگر ما نباید در انتشار اخبار مهمی همچون فوت بزرگان فرهنگ و ادب این سرزمین که نه‌تنها ممکن است برایمان بی‌اعتباری بیاورد بلکه مهم‌تر از آن، با روح و روان خانواده آنها بازی می‌کند، وسواس بیشتری به خرج دهیم؟ مگر ما نمی‌دانیم برای تأیید یک خبر، آن‌هم خبر فوت چهره‌ای همچون اسلامی‌ندوشن، باید با منابع خبری دست اول و معتبر تماس بگیریم و در صورت تأیید، اقدام به انتشار آن کنیم؟ مگر شما یک سیستم عریض و طویل رسانه‌ای با ده‌ها دفتر منطقه‌ای و صدها خبرنگار حرفه‌ای ندارید؟ اگر برای خودتان مهم نیست، لطفا به فکر آبروی روزنامه‌نگاری این سرزمین باشید و به آسانی به آن چوب حراج نزنید.